

تفکر، تعقل و حکمت، و جایگاه هر یک در هویت وجودی آدمی

پله پله سیر کن

حجت الاسلام دکتر علی لطیفی

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت و پژوهش
اشاره

مقاله‌ای که پیش‌رو دارید، اولین مقاله از مجموعه مقالات درباره‌ی مفهوم تفکر، انواع آن، انتظارات عملکردی و روش‌های پرورش تفکر در برنامه‌ی درسی تفکر و حکمت، کتاب‌های تفکر و پژوهش و تفکر و سبک زندگی است. برای ورود به چنین مباحثی، آشنایی با اصطلاحات و تعاریف واژه‌های کلیدی برنامه، مانند تفکر، تعقل و حکمت، ضرورت دارد.

واژه‌های «عقل» و «حکمت» در فرهنگ اسلامی دامنه‌ی معنایی بسیار گسترده‌ای دارند که پرداختن کامل به آن‌ها در چنین نوشته‌ای، نه ممکن است و نه مطلوب. در عین حال، این نوشته‌ی کوتاه تلاش خواهد کرد با استفاده از دستاوردهای علمی و پژوهشی حکمای مسلمان به روشن‌گری برخی از مهم‌ترین معانی این واژه‌ها و ابعاد آن‌ها بپردازد.

عقل

انسان‌ها همان‌گونه که در برخی آثار و ویژگی‌ها با دیگر موجودات مشترک‌اند، از ویژگی‌هایی اختصاصی نیز برخوردارند. هر دسته از این ویژگی‌ها و آثار، از یک قوه یا نیروی درونی (یا به تعبیر دقیق‌تر، مرتبه‌ای از مراتب وجودی) انسان نشئت می‌گیرند. مهم‌ترین وجه تمایز انسان با موجودات بی‌جان و جان‌دارانی همچون گیاهان و حیوانات، برخورداری وی از نیرویی است که به واسطه‌ی آن می‌تواند مفاهیم، قضایای کلی، باورها و حقایق متعالی را درک کند. این نیرو که یکی از شریف‌ترین نیروهای وجود آدمی است، به زبان ساده «عقل» یا همان نیروی تعقل نامیده می‌شود.

این نیرو که در اصطلاح با عنوان «عقل نظری» نیز شناخته می‌شود، در مراتب سطحی و ابتدایی، حقایق را صرفاً به واسطه‌ی مفاهیم و معانی ذهنی و «استدلال» می‌شناسد. این نحوه‌ی

ادراک با واسطه، در اصطلاح فلسفه‌ی اسلامی «علم حصولی» نامیده می‌شود. عمده‌ی علوم و دانش‌های ما علوم حصولی هستند، چرا که مفهومی‌اند. این دانش مفهومی، در صورتی که عمیق‌تر شود و به جان آدمی نفوذ کند، از «علم» به «عقیده» و «باور» تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، عقیده عبارت است از گره خوردن یک حقیقت به جان انسان.

«عقل عملی» یکی دیگر از قوای اختصاصی انسان است که مهم‌ترین کارکرد آن، از یک سو شناخت امور پسندیده و ناپسند، و از سوی دیگر تدبیر و مدیریت مناسب دیگر نیروهای درونی و بیرونی انسان برای تحقق این امور پسندیده است. «امور پسندیده و ناپسند» شامل «حالات و ملکات نفسانی» و «افعال و رفتار» است. به بیان دیگر، وظیفه‌ی «عقل عملی» تشخیص امور نیکو و پسندیده، درونی کردن حالات پسندیده و ملکات فاضله‌ی انسانی و نیکوکاری است.

تفکر

«تفکر» در سنت فلسفه و حکمت اسلامی حداقل سه معنا و زمینه‌ی کاربرد دارد. در معنای نخست، «تفکر» کار ویژه‌ی نیرویی به نام «مُفکره» است که تحت نظارت «عقل نظری» فعالیت می‌کند و وظیفه‌ی آن، جست‌وجو و سیر میان اطلاعات و معلومات و استفاده‌ی مناسب از آن‌ها به منظور معلوم کردن یک مسئله‌ی مجهول است. می‌توان گفت «استدلال» - که پیش از این بدان اشاره شد - یکی از جلوه‌های بیرونی این سیر درونی است. تفکر در این معنا یاریگر و خادم «عقل نظری» است و در شناخت حقایق در سطح دانش «حصولی» و مفهومی به ما یاری می‌رساند. در معنای دوم، مقصود از «تفکر» نوعی تأمل و تدبیر در موقعیت و هنگامه‌ی عمل است. این نوع تفکر با تشخیص وظیفه یا فعل پسندیده در موقعیت پیش‌رو، ما را در انتخاب مناسب‌ترین گزینه در هنگام اقدام یاری می‌کند. این معنا از تفکر از مهم‌ترین وظایف



دو ویژگی اختصاصی انسان نسبت به دیگر موجودات، بر خور داری وی از دو قوه یا نیروی «عقل نظری» و «عقل عملی» است

«عقل عملی» است و تحقق مناسب آن، علاوه بر اینکه بر بعضی شناخت‌های عقل نظری (خصوصاً شناخت‌هایی درباره‌ی صفات و ملکات نفسانی و افعال پسندیده و ناپسند و روابط آن‌ها با یکدیگر) متکی است، به بر خور داری از صفات و ملکات نفسانی متناسب با افعال پسندیده و تجربه و مهارت در تحلیل و بررسی موقعیت نیز نیاز دارد.

سومین معنای «تفکر»، نوعی تأمل و تدبیر در هستی خود و دیگر موجودات، به عنوان «نشانه‌های وجود و حکمت خداوند و رهنمون شدن از «نشانه» به سوی «صاحب نشانه» است. این نوع تفکر که گاهی از آن به «تفکر در آفاق و انفس» یاد می‌شود، نوعی تفکر طولی، بصیرت‌افزا و باطن‌بین است که در جهت‌بخشی و تعمیق شناخت‌های نظری انسان از یک سو، و هدایت صحیح عقل عملی در تشخیص و اقدام مناسب از سوی دیگر نقش بسزایی دارد. واژه‌های «تفکر» و «تدبیر» در آیات قرآن در موارد قابل توجهی به این گونه تفکر ناظرند.

تعقل

همان‌طور که بیان شد، دو ویژگی اختصاصی انسان نسبت به دیگر موجودات، بر خور داری وی از دو قوه یا نیروی «عقل نظری» و «عقل عملی» است. غالباً تعقل در معنای اصطلاحی آن کارکرد اختصاصی «عقل نظری» است، یعنی تلاش برای ادراک حقایق کلی و متعالی (هم در مراتب سطحی و «حصولی» آن و هم در مراتب عمیق‌تر آن). در اینجا توجه به دو نکته ضروری است: نخست آنکه مقصود از «حقایق» در اینجا اطلاعات و معلومات روزمره و موقت نیست، بلکه از پدیده‌ها و روابطی سخن می‌گوییم که واقعیت و هویت هستی و موجودات آن را بر ما آشکار می‌سازند. نکته دوم آنکه حکیم مسلمان، هنگامی که با منظری الهی به جهان می‌نگرد، تمام حقایق هستی را جلوه‌های حقیقت مطلق می‌بیند که تنها در پناه رابطه با او و اسما و صفاتش معنی و تحقق دارند.

حکمت

در بیانی ساده، می‌توان «حکمت» را «سعادت و کمال نهایی انسان» توصیف کرد. در سنت فلسفه‌ی اسلامی، کمال و سعادت نهایی هر موجودی بر حسب داشته‌ها و ویژگی‌های اختصاصی وی تعریف می‌شود و با توجه به بر خور داری انسان از دو ویژگی «عقل نظری» و «عقل عملی»، «حکمت» به معنای کمال و نهایت شکوفایی این دو نیرو خواهد بود؛ کمال عقل نظری در آن است که به حقایق هستی (خصوصاً حقایقی که در سعادت وی تأثیر گذارند)، شناخت و معرفت قطعی و یقینی و بلکه باور و ایمان عمیق داشته باشد و کمال عقل عملی در آن است که در تمامی موقعیت‌ها، آنچه را بایسته و پسندیده است، به درستی تشخیص دهد و به آن عمل کند. انسان حکیم کسی است که از یک سو «حقیقت بین» است و از سوی دیگر «تیکوخلت» و «تیکوکردار». به همین خاطر است که بالاترین مراتب حکمت در انسان‌ها، از آن پیامبران و اولیای الهی (علیهم‌السلام) است و دیگر افراد بشر، صرفاً به همان میزانی که در این دو جهت موفق گشته‌اند، به «حکمت» آراسته می‌شوند.

شایان ذکر است، در برنامه‌ی درسی تفکر و حکمت و کتاب‌های تفکر قرار نیست دانش‌آموزان چنین مفاهیم و تعاریفی را حفظ کنند، بلکه از طریق انجام فعالیت‌هایی، قوای عقل نظری و عملی در آنان پرورش می‌یابد. در مقالات بعدی، با مصداق‌های عملی این فعالیت‌ها در پرورش تفکر، تعقل و حکمت بیشتر آشنا می‌شوید.